

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

Literary - Cultural	ادبی - فرهنگی
---------------------	---------------

برلین، ۲۴ جون

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

۲۰۰۸

یک تصحیح لغوی در مقدمه مقاله "د وطن حال"

و بحثی کوتاه در "دوزبانگی" افغانان پشتون

و ذکر خیری از "لطیف پدram"

امروز که سایت پویای "آزمون ملی" را باز کردم، نوشته ای از قلم هموطن عزیزم، آقای حفیظ الله خالد زیر عنوان "د وطن یاد" جلوه کرد. چون چند روز پیش به جواب جوابیه جناب ایشان پرداخته بودم، فکر کردم که ایشان باز دست به قلم برده و پاسخی به پاسخی من گفته اند، که "پاسخ پاسخ پاسخ" باشد. مگر اینطور نبود. اصل نوشته ایشان یک شعر زیبای پشتوست که از طبع خودشان برخاسته و خیلی هم بدلم نشست. اما پیش از آن چند سطر در مورد املاي درست کلمه عربي "انحاء" آورده اند، که همان پراگراف را درینجا عیناً نقل میکنم:

« در مورد لغت (انحی) که شما بعضی آن در داخل قوس (انحا) آورده اید باید عرض شود همانگونه که عیسی تحریر گردیده و عیسا تلفظ میگردد و یا موسی نوشته شده موسا خوانده میشود در اینجا نیز به نحوی از انحی تحریر ولی انحا تلفظ میگردد در ادبیات ایرانی اکثراً انحا مینویسند ولی در کشور ما تا جایکه من بیاد دارم معمولاً به نحوی از انحی مینویسند وقتی به گوگول مراجعه نمودم از هردو طرز تحریر یعنی هم (انحی) و هم (انحا) از طرف نویسندگان استفاده شده است »

بدون اینکه نیت سوئی و یا خداناخواسته قصد "انتقام گرفتن" در سر باشد، این سطور را مینویسم و تحلیل لغوی ذیل را پیش میکنم. اما پیش از آن باید "دری نویسی" و تسلط جناب خالد را بر زبان عزیز دری بستایم. بسیار جای مسرت است که این هموطن پشتون ما تا این حد بر "زبان دری" حاکم اند. البته که اکثریت مطلق و فریب به عموم پشتونان عزیز وطن به زبان دری دسترس دارند و این دو نکته را بصراحت تام میرساند:

– که پشتونان افغان "زبان دری" را دوست دارند و آن را از خود میدانند، برخلاف یک تعداد افغانان "افغانستانی" "دشمن مزاج" و "بیگانه پرست" که زیر تأثیر موعظه ملایان جمهوری سیاهپوش ولایت فقیه، با زبان ارجمند "پشتو" عناد میورزند و درین اواخر حتی در جرائد و سایت های انترنتی منحنط خود، علناً برضد "زبان پشتو" پروپاگند میکنند. مقاله ها می نویسند، سیمینارها دائر و اعلامیه ها صادر می کنند؛ همه و همه بخاطر اینکه خصومت قلبی خود را با زبان ملی و ارجمند "پشتو" ابلاغ کرده و این خصومت را در بین خلق خدا تبلیغ نموده ترویج دهند. اینان اصلاً پابند هیچ ضابطه وطنی نیستند؛ نه به قوانین اساسی افغانستان ارزشی قایل هستند و نه هم بر "وحدت ملی" و "وفاق مردم" خود وقع می گزارند.

یکی از "کته سران" سرسپرده ستمی - نوکر. نوکران و سردمدار "پرچم" - که عار ندارد ضدیت و خصومت خود را با هرچه "پشتون" و هرچه "پشتو"ست، علناً ابراز بدارد، همان شخص بدنامیست به اسم "لطیف پدram" که تا یک سال پیش حتی نام خود را درست نوشته نمیتوانست (خوانندگان گرامی را به مطالعه مقاله پارسال خود زیر عنوان "رهبری که نام خود را درست نوشته نمیتواند" در پایان این عرایض، دعوت مینمایم). این انسان بدکردار که آشکارا تفرقه افگنی بین "پشتون" و به زعم مغز بیمارش "غیر پشتون" را تبلیغ میکند، درین اواخر حتی نام مبارک اعلیحضرت غازی امیر امان الله خان را با کلمات زشت و بازاری بر زبان برد و هرچه هتاک و دو و دشنامی که در چانتۀ "ستم مآبانۀ" خود داشت، نثار آن "قهرمان ملی افغانستان" و محصل استقلال وطن نمود. کافیسیت لینک آتی را از "یو توب" باز نموده و سخنان هرزه و اوباشانۀ این "عروس هزار داماد"، این "تازی صد سوار" و این "چوکیدار ولایت فقیه جمهوری سیاهپوشان ایران در افغانستان" را بشنویید:

لطفاً کلیک کنید:

<http://www.youtube.com/watch?v=hVRRwMhPY>

وی در حالی که در هیچ موردی از کوبیدن قهرمانان واقعی ملت افغانستان اباء نمی ورزد، هرگز باک ندارد که دزد مشهور و راهزن سر گردنه را "اعلیحضرت" و "عیار" و "قهرمان ملی" بداند؛ همان دزد و رهنی که به تحریک استعمار مکار انگلیس طومار یک رژیم مترقی و مردمی را برچید و در واقع زمینه فلاکت ها و سیاهروزی های بعدی مملکت عزیز ما را مهیا گردانید!!!!!! من در زمینه مقاله تاریخی سوم سپتمبر ۲۰۰۷ خود را که به "اگر اعلیحضرت امان الله خان را میگذاشتند..." معنون است، نشر کردم. علاقه مندان آنرا میتوانند در آرشیف بنده در پورتال "افغان جرمن آنلاین" زیر شماره ۱۳۳، مطالعه فرمایند.

خدمات و فداکاریهای اعلیحضرت امان الله خان غازی به وطن عزیزش، افغانستان، آنقدر آشکارا و اظهر من الشمس است، که تنها چشمان نابینای خفاش مانندی - نظیر چشمان لطیف پدram - از شهود آن عاجزند.

گر نبیند به روز شبیره چشم چشمۀ آفتاب را چه گناه؟

(شبیره = شبیرک چرمی، خفاش)

- که "دری زبانان" و دیگر "غیرپشتونان" وطن عزیز ما برخلاف "پشتونان"، به زبان "پشتو" بسیار دسترس اندک دارند و اگر بگویم، که این "دسترس" تا حد "صفر" میرسد، دروغ نگفته ام. و این مایه تأسفی بس بزرگ است، "مایه تأسف بس بزرگ" ازینرو که این هموطنان ما به زبان بزرگ ملی و رسمی کشور که قانوناً "هموزن" و "همتراز" زبان ارجمند "دری"ست، تا این حد بیگانه مانده اند. جای خوشی و به گفته المانها "خوشبختی در بدبختی" مگر اینست، که اکثریت مطلق هموطنان "غیرپشتون" ما با زبان ارجمند پشتو میانه خوش داشته و با آن هیچ عنادی ندارند. البته مستثنی ازین رسته اقلیت نامعتبری را باید دانست که دیده و دانسته و باصطلاح "هدفمندانه" با زبان "پشتو" دشمنی می ورزند. وقتی این سطور را می نویسم و از آشنائی اندک شخص خودم با زبان عزیز "پشتو" علناً اقرار میکنم، عرق شرم بر جبینم می نشیند و سرافکنده ام میگرداند، که چرا زبان زیبا، سنگین و پرتمکین "پشتو" را درست نیاموخته ام؛ خصوصاً وقتی عزیزانی به مانند جناب حفیظ الله خالد را می بینم، که بر زبان دری به اندازه زبان مادری خود مسلط هستند. من در زمینه مقالات بسیار زیاد نوشته ام و همه این مقالات در آرشیف بنده در پورتال "افغان جرمن آنلاین"، قابل دریافت اند. (به حضور اشرف علاقه مندان نوشته های خود میرسانم که به تاریخ ۵ جون ۲۰۰۸ رسماً و با احتجاج از "عضویت" پورتال "افغان جرمن آنلاین" استعفاء دادم - علت استعفای خود و چند نفر عضو برجسته پورتال را در آینده نزدیک فاش خواهم نمود!!!!!!)

باید پرسید که گناه به پای کیست؟؟؟ معلومدار گناه و تقصیر "یادنگرفتن درست" زبان پشتو، به گردن آن رژیم منحط و "نامردمی"ست که چهل سال بر مصطبه دولت افغانستان نشست، ولی غم این را نداشت که به زبان ارجمند پشتو اندک برسد. این حدیث داستان دراز دارد و همان ضرب المثل معروف کابلی را بیاد می آورد که: "شتر را گفتند، گردنت کج است، گفت: کجایم راست است که گردنم کج باشد؟" کجای دولت و کارنامه ظاهرشاه به اصطلاح "بابای ملت" درست بوده که این کارش نادرست بوده؟؟؟ ظاهر شاه خود "پشتون" بود، ولی یک لحظه هم به زبان ارجمند "پشتو" نیاندیشید!!!! از برکت همان اهمال های نابخشودنی دوران ظاهرشاه بود که هم زبان های ملی ما "دری" و "پشتو" و خصوصاً زبان ارجمند "پشتو" از رشد طبیعی و معاصریت (معاصر شدن) خود باز ماندند و به شگوفائی و بالندگی نرسند و نیز هیچ کار دیگر کشور، رونق درست نگیرد. من و امثال من که در دوران ظاهر شاه بدنیا آمده، پرورده شده

و درس و مکتب خواندیم، تقصیر "عدم دسترس درست خود به زبان عزیز "پشتو" را ، به گردن اداره تنبل ، عاطل و باطل ، ناکارآمد و نامردمی ظاهر شاه میدانیم.

ازین قصه های غمین و تراجیک که رنج و ملال بسیار به بار آرد، بگذریم و به اصل موضوع بپردازیم :

تحلیل لغوی و املائی درست کلمه "انحا" یا "انحاء" :

یک رکن عمده دستور زبان عربی و خصوصاً آنچه بدرد زبانهای دری و پشتو میخورد، "صرف" نام دارد، که از ساخت و اشتقاق و تصریف کلمات عربی سخن میزند. برای معامله درست کلمات بی شمار عربی که در زبانهای دری و پشتو وارد گشته اند، راه دیگر نمی ماند مگر اینکه حد اقل دانش "صرف عربی" آموخته گردد. از همین سبب در صنوف هفتم و هشتم مکاتب افغانستان مضمون "عربی" ، صرف به "صرف عربی" تخصیص داده شده بود.

بسا کلمات عربی وارد زبان دری گردیده و جزء لاینجزای آن گردیده اند. تعدادی ازین کلمات را یا به صیغت عربی جمعبندی کرده بکار میبریم و یا که آنها را با قواعد جمع زبان دری جمع بسته، استعمال می کنیم. مثلاً کلمات :

"اسلوب، جمله ، نقطه، امکان، مکان، زمان ، مسبب، معلم ، تغییر ، تعلیم، عالم ، شاعر، ادیب، منجم ، سیاره ، کتاب ، خرافه ، ... " که جمع عربی آنها ازین قرار است :

– "اسالیب، جملات، نقاط ، امکانات ، امکنه ، ازمنه ، مسببین – مسببون ، معلمین – معلمون ، تغییرات ، تعلیمات ، علماء ، شعراء ، ادباء ، منجمین – منجمون ، سیارات ، کتب ، خرافات، ... " است.

و جمع دری ایشان به قرار ذیل :

– "اسلوب ها ، جمله ها ، نقطه ها، امکان ها ، مکانها ، زمانها، مسببان – مسبب ها ، معلمان – معلم ها ، تغییرها، تعلیم ها ، عالمان – عالم ها ، شاعران – شاعر ها ، ادیبان – ادیب ها ، منجمان – منجم ها ، سیاره ها ، کتاب ها ، خرافه ها ، ..."

در زمره کلمات عربی دخیل در زبان دری مگر کلماتی داریم که صرف جمع عربی آنها در زبان دری رائج است. از همین جمله است کلمه "نحو" که اصلاً در معنای "مثل ، مانند ، جهت ، جانب و ..." است ولی در عرف دری زبانان در معنای "طریقه ، شیوه ، روش" بکار می رود. و یا "نوع" که جمع آن به شکل "انواع" معمول است. در عرف زبان دری تنها جمع عربی کلمات "نحو" و "نوع" استعمال میگردد و جمع دری آنها معمول و مأنوس نیست. چون تاکنون ندیده ایم که کلمه "نحو" را با علامت جمع "ها" ، جمع بسته و "نحو ها" بگویند. و نیز کمتر شاهدیم که کسی "نوع ها" را بحیث جمع "نوع" و در عوض "انواع" استعمال نماید. البته خط و حساب کلمه "نحوه" جداسست که بعضاً جمع دری آن را نیز بکار بسته و "نحوه ها" میگوئیم.

بلی کلمه عربی "نحو" را در زبان دری به همان شیوه جمعبندی عربی، جمع می بندیم. سؤال درینست که صورت درست املائی این لغت کدام است؟ و این اصل مسأله ایست که بخاطر آن این همه مقدمه و تمهید چیده شد.

اعراب کلمه "نحو" را بشکل "انحاء" (پنج حرف) جمع می بندند (بر وزن "افعال" – به فتح حرف اول (پنج حرف))، یعنی بحساب یکی از اوزان چهارگانه "جمع قلت" – که خود در "جمع مُکَسَّر" (شکسته) میگنجد. "جمع مکسر" به جمعی گویند که در آن شکل واحد لغت، می شکند. (برخلاف "جمع سالم" که واحد لغت به شکل اصلی خود باقی می ماند و تنها علامه جمع در آخر آن می نشیند. مثلاً در کلمات "عالمون و عالمین و جاهلون و جاهلین و معلمات و محصلات" که علامات جمع "اون" و "ین" (برای مذکر) و علامه "ات" (برای مؤنث) در آخر آنها نشسته و اصل لغت پابرجا مانده است. در هر سه حالت "جمع سالم" ، بنای واحد کلمه دست نخورده باقی میماند. مشهور ترین کلمه برای ما افغانان در زمینه کلمه "مجاهدین" است که جمع سالم "مجاهد" میباشد.)

در زبان دری چون تلفظ همزه آخر کلماتی از قبیل "شعراء و علماء و ادباء و فضلاء و عقلاء و استثناء و ..." ثقیل و در عین زمان غیر لازمی است و این همزه در گفتار ما اصلاً تلفظ نمیگردد، به پیروی از آن در نوشته هم این "همزه" بعد از "الف" را حذف میکنند و "شعرا و علما و ادبا و فضلا و عقلا و استثناء و ..." می نویسند. به عین ترتیب مخیر استیم که همزه آخر "انحاء" را حذف کرده و "انحا" بنویسیم. پس ترتیب املائی "انحاء" و "انحا" هر دو درست است و من شخصاً ترجیح میدهم که شکل کاملاً عربی این کلمات در نوشته هایم محفوظ بماند.

اما "انحا" را با "عیسی و موسی و مصطفی و مجتبی و یحیی و غیره" مقایسه کردن کاریست نادرست. حرف آخر این کلمات "الف مقصوره" است که بشکل "ی" نوشته شده ، ولی بشکل "الف" تلفظ میگردد. البته عیبی ندارد که این کلمات در زبان دری به شکل تلفظی آنها و در هیئت "عیسا و موسا و مصطفا و مجتبا و یحیا و ..." نوشته شوند.

چنانکه در تحلیل صرفی و لغوی بالا دیدیم، کلمه "الف دوم" بمانند "الف اول" (که در اصل همزه است)، اجزاء اصلی لغت "انحاء" و "انحاء" است و نمیتوان آن را به شکل "الف مقصوره" نوشت. مؤکداً تذکر میدهم که جمع کلمه "نحو" در معنای فوق، به شکل "انحاء" و "انحاء" درست است و هر ترتیب نوشتن دیگر آن، کاملاً نادرست!!!!!!

تذکر حتمی :

کلمه "نحو" از نگاه دستور زبان نیز معنای خاص دارد و آن قسمت عمده گرامر عربی و علمپست که از طرز ساختن جملات و جمله بندی های عربی بحث میکند. "صرف و نحو" معروف است که همانا "دستور زبان" و یا "گرامر" یک زبان میباشد. "نحو" را در زبان های فرنگی از قبیل المانی و انگلیسی و غیره Syntax گویند. عالم این رشته وسیع و پیچیده را "نحوی" مینامند، همان قسمی که عالم علم "صرف" را "صرفی" نامند. داستان "نحوی و کشتیبان" در کلام بزرگان ادب دری معروف است. "نحو عربی" بدر زبان دری و پشتو و امثالشان نمیخورد، اما برای درک درست معنای متون عربی ضروریست. مثلاً آن که "صرف و نحو عربی" را درست یاد گرفته باشد، با اندوخته لازم از لغات عربی، قرآن شریف را میتواند با سهولت و با مهارت و بصورت درست معنی نماید. ندانستن "صرف و نحو عربی" برای ترجمه و درک معنای قرآن عظیم الشان، مانده آنست که کسی "بدون سلاح" به میدان جنگ برود. لغت "نحو" با این مدلول گرامری خود، همیشه به شکل "مفرد" بکار میرود و منطقاً هم جمع آنرا تحال کسی نساخته و استعمال نکرده است!!!!!!

خطاب به شخص آقای حفیظ الله جان خالد :

از هموطن گرانقدرم، جناب حفیظ الله جان خالد دوستانه و برادرانه تقاضاء میکنم، که هوشیار باشند و مورد سوء استفاده چند نفر از مفتنان ترسو و چادری پوش ولی معلوم الحال. پورتال "افغان جرمن آنلاین"، قرار نگیرند!!!!!!

پایان

خوانندگان ارجمند لطف کرده و نوشته کوتاه پارسال این مسکین را از نظر گذشتانده و خود "درجه سواد" و سابقه تاریک این "رهبر خود خوانده و خود ساخته" حزب بدنام ستمیان بنام "کنگره ملی افغانستان" را دریابند :

برلین، ۱۷ می

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

۲۰۰۷

این مقاله را به تاریخ دهم دسمبر ۲۰۰۶ نوشته بودم، که بنا بر عواملی از یاد رفته بود. وقتی در نزاع "لطیف ناظمی - زریاب - دریادلی" یکی از سایتها نام "عبداللطیف" را "عبدالطیف" نوشت، به یاد همان مقاله افتادم و از آرشیفش برون کشیدم، به امید این که با عرضه اش انبساط خاطر به خوانندگان ارجمند پورتال باعظمت و بی همال "افغان جرمن آنلاین" دست دهد.

"لطیف پدرام"

رهبری که نام خود را درست نوشته نمیتواند

پیوستن محمود بریالی به اسفل السافلین

بعد از مدتها سری به سایتهای انترنتی زدم و پیام آقای "لطیف پدرام" که به مناسبت پیوستن محمود بریالی - برادر کهنتر ببرک کارمل - به جهنم، فرستاده شده، به چشم خورد. در نگاه اول متوجه گردیدم که آقای "لطیف پدرام"، نام خود را درست ننوشته؛ هم در سر پیام و هم در پای پیام نام خود را "عبدالطیف پدرام" نگاشته. تا ایندم کلمه "لطیف پدرام" به گوشم آشنا بود و در هر جایی که نامش را میبردند، همینطور

میبردند. اما با خواندن این پیام دریافتم که ایشان "**لطیف**" نه بلکه "**بنده لطیف**" اند. برای رفع ابهام میگویم، که "**لطیف**" نامی از نام های خداوند است و "**عبداللطیف**" یعنی "**بنده لطیف**" یا "**بنده خدا**". این پیام چند نکته را پیش نظرم گذاشت، که پیش چشم خواننده عزیزش هم میگذارم.

- که اسم ایشان "**لطیف**" نیست، بلکه "**بنده لطیف**" است!!!
- که ترتیب نوشتن این اسم "**عبداللطیف**" نیست، بلکه "**عبداللطیف**" است!!!
- که چرا "**لطیف**" مشهور اینک "**بنده لطیف**" گردیده؟؟؟
- مگر ذکر "**عبداللطیف پدرام**" بجای همان شکل معمول "**لطیف پدرام**" کدام کیفیتی تازه را در خود نهفته؟؟؟

منظور از نوشتن این مقال نه بخاطر خرده گیری بر "**لطیف پدرام**" است که به گفته خودش رهبر "**حزب کنگره ملی افغانستان**" میباشد، و شایسته نیست که چنین شخصی "**درست نوشتن**" نام خود را یاد نداشته باشد. مراد از نگاشتن این چند سطر فقط یادآوری محض است برای تمام کسانی که این لغت را غلط مینگارند و تعداد ایشان هم کم نیست. چه بد میشود که جریده "**امید**" باز نقل مجلس نباشد. جریده امید ده سال تمام این لغت را نادرست و به شیوه "**پدرامی**" مینوشت. یادآوریهای بسیار و بار بار این قلم باعث گردید که متصدی هفته نامه "**امید**" آقای قوی کوشان از "**سکوی قوت**" پانین آمده و بالآخره لطفی به "**لطیف**" نماید و در "**درست نوشتن**" اش همت گمارد.

اگر شیوه نگارش آقای پدرام و جناب کوشان صاحب را مد نظر بگیرم و "**عبداللطیف**" بنویسیم، معنای کلمه دقیقاً "**بنده لطیف**" میگردد. و چقدر زشت و ناسزاوار است، اگر در عوض "**لطیف پدرام**"، "**طیف پدرام**" بنویسیم.

بیانید موضوع را با فارمول ریاضی تشریح کنیم :

$$\text{عبد} + \text{ال} + \text{لطیف} = \text{عبداللطیف} \text{ (شیوه درست)}$$

$$\text{عبد} + \text{ال} + \text{طیف} = \text{عبدالطیف} \text{ (شیوه پدرامی)}$$

با این مقدمه میروم به اصل موضوع که پیوستن محمود بریالی - همان پرچمی بدنام و از جمله بدترین پرچمی ها - به تحت السقر و اسفل السافلین است. مرگ محمود بریالی پرده از روی بسا پرچمیان خاموش و سایتهای خاموشان و خاموشکان پرچمی برداشت. سایت "**خاوران**" پیام لطیف پدرام را چنین نشر کرد : »

پیام همدردی

به مناسبت درگذشت نا بهنگام محمود بریالی

یکی از چهره های نامدار سیاسی- فرهنگی در افغانستان

هفتم قوس ۱۳۸۵ هـ ش

بسم الله الرحمن الرحيم

درپی درگذشت محمود بریالی و با دریافت این خبر تأسف انگیز، من **عبدالطیف** پدرام رهبر کنگره ملی افغانستان، از نام خود و به بیان دیگر از نام کنگره ملی بهمین و سیله ضایعه و فقدان جانگداز یکی از بهترین رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان (جناح سازمان پرچم) و اخیراً **پایه گزار** ("**پایه گزار**" - اصلاح از قلم معروفی است) و رهبر نهضت فراگیر میهنی در برون مرز را، به جامعه احزاب، رهبران و اعضای نهضت فراگیر میهنی، یاران و همکاران دوران فعالیت در حزب دموکراتیک خلق، حوزه های فرهنگی کشور، دوستداران و همروزگاران آشنا به ایشان، بازماندگان و بستگان، نزدیکان و خویشاوندان آن مرحوم عرض تسلیت دارم.

انصافاً این خبر بسیار سنگین و تأسف انگیز است، باور و درک چنین غمی در غربت و اتفاق آن برای آن دوست بزرگوار، بهر روی از رنجهای جانسوز نسل ماست. محمود بریالی دوست بسیار صمیمی بنده و آشنای مورد احترام همه رهبران و فعالان سیاسی در جنبش پیرو ترقی و پیشرفتهای انسانی کشور ما بود. او بیش از آنکه نام و آوازه ی حزبی داشته باشد، جلوه های خوب فرهنگی و روشنفکرانه شخصیتش چشمگیر بود.

روانشاد محمود بریالی برادر کهنتر مرحوم ببرک کارمل بود، او یکی از فعالان دست اول نسل دوم در حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود، محمود بریالی بیشترین سهم و نقش خویش را در حوزه ی فرهنگ، مطبوعات و سیاست اختصاص داده بود. از همین رهگذر است که او را نمیتوان به برخی از پیامد ها و تبعات مردم ناپذیر سیاست های حزب و حاکمیت حزبی در دوران پیش از مجاهدین؛ برغم دیگران متهم نمود.

من این ماتم جانگداز را به جامعه ی فرهنگی و مردم زحمتکش افغانستان، همراهان ایشان در نهضت میهنی و تمامی دوستان و همباوران آن مرحوم، مخصوصاً به پیشگاه همسر و اعضای خانواده اش، تسلیم میگویم. برای بازماندگان صبر و اجر و برای آن مرد نیکنام و سفرکرده علو درجات طلب میکنم. روانش شاد باد!

عبدالطیف پدرام، رهبر کنگره ملی افغانستان. (ختم پیام آقای پدرام) «

چنانکه در اخبار و جرائد آمده، بعض اشخاص "خاموشک کار تمام" حین برگزاری مراسم تدفین و فاتحه محمود بریالی، مس خود را نمایان کردند. کسانی از قبیل یونس قانونی، رئیس ولسی جرگه، و محمد محقق، یکی دیگر از "کته سران" جنایتکاران، نه تنها پایه چارپائی محمود بریالی را گرفتند، بلکه به زبان قال از درگذشت او افسوس ها خوردند. سایت "مشعل"، به مناسبت مرگ محمود بریالی دقیقاً ۶۶ مقاله و تسلیم نامه را به نشر سپرد. من که قبلاً به این سایت یکی دو مقاله فرستاده بودم، با دیدن این وضع دیگر نه تنها از ارسال مقاله به "مشعل" خود داری کردم، بلکه حیف و افسوس خوردم، که چرا همان دو مقاله را برایشان گسیل کرده بودم. و کاش آدم همه گپ ها را از همان اول می دانست، تا در آغوش **خطا نمی غلتید !!!**